

تحلیل بنیادین اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری

جلیل قنواتی

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم، ایران.

j_ghanavati@yahoo.com

میشم اکبری دهنو (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم، ایران.

meysam.dehno@gmail.com

چکیده

انسان حق تعیین سرنوشت خویش را دارد و تنها او بر حقوق مالی خویش مسلط است. نظم و انضباط اجتماعی نیز در جامعه ایجاد می‌کند که حقوق مالی اشخاص از ثبات نسبی برخوردار باشد و در معرض تزلزل و تشویش ناشی از مداخله دیگران قرار داده نشود. به موجب اصل عدم مداخله، امکان دخالت در حقوق مالی بدون اراده صاحب حق مالی وجود ندارد.

اعتبار این اصل از طریق پاره‌ای از اصول مبنایی نظیر اصل کرامت، برابری و آزادی انسان‌ها و حق تعیین سرنوشت قابل اثبات است. به موجب اصل نخست، خداوند با بخشیدن نعمت تعقل و برتری دادن انسان بر سایر مخلوقات، انسان را تکریم کرده است و براساس اصل دوم، انسان‌ها در ذات و خلقت با یکدیگر برابرند و هیچ موجهی برای تقدم برخی از انسان‌ها وجود ندارد؛ از منظر اصل سوم، آزادی انسان ایجاد می‌کند که آزاده و خلاقانه تصمیم بگیرد و تصمیم‌گیرنده خارجی نقشی در تحمیل اراده به وی نداشته باشد و در آخر تعیین سرنوشت حق هر انسانی است که با اراده خویش می‌تواند آن را تعیین کند. در این مقاله نویسنده از طریق تحلیل محتوایی و توصیفی، ضمن معرفی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری، مبانی آن را تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: انسان، حقوق مالی، کرامت، آزادی، برابری، تعیین سرنوشت.

مقدمه

اصول کلی حقوقی، به منزله پایه‌های هر نظام حقوقی، مفاهیم کلی، دائمی و انتزاعی هستند که نماینده ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی قلمداد شده‌اند و منشأ وضع قواعد حقوقی محسوب می‌شوند (بولانژه، ۱۳۷۶: ص ۷۴). اعتبار اصول حقوقی منوط به بازتاب اصول حقوقی در قالب قوانین نیست و این حقوق‌دان آگاه و بصیر است که به مدد نیروی عقل و قدرت تحلیل، اصول حقوقی را کشف می‌کند و ضمن تبیین دقیق، آن‌ها را چراغ راه قانون‌گذار قرار می‌دهد. به همین دلیل است که گفته می‌شود اصول حقوقی مبنای حقوق موضوعه هستند (حیاتی، ۱۳۹۷: ص ۲۲). کشف و دستیابی به اصول حقوقی مستلزم بینشی صحیح و فراگیر درباره سیر تاریخی حقوق، ارزش‌ها، هنجارها، عقاید، سنت‌ها، آداب و رسوم و حتی اصول حقوقی تثبیت‌شده دیگر در یک نظام حقوقی است.

یکی از هنجارهای مهم در هر نظام حقوقی، اهمیت احترام به حقوق مالی انسان از بُعد ایجابی و سلبی است؛ از منظر ایجابی، هر شخص بر امور مالی خویش مسلط است و از بُعد سلبی، حقوق مالی انسان‌ها محترم است و حق مداخله در امور مالی دیگران امکان‌پذیر نیست؛ بدین سان، یکی از اصول نهفته در هر نظام حقوقی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگران است. انسان‌ها حق تصرف مستقل در اموال خویش را برای خود امری مسلم می‌دانند و مداخله دیگران در حقوق مالی خویش را تنها با کسب اجازه ممکن می‌دانند. درحقیقت، هرکس با فرض داشتن اراده سالم، از عقل و خرد خویش برای سامان‌دادن به حقوق مالی بهره می‌برد.

در این پژوهش کوشش می‌شود با تحلیل بنیادین این اصل از طریق تعریف و تبیین ارکان و جایگاه آن در مکاتب حقوقی به بررسی مبانی اساسی و شناسایی محدوده آن پرداخته شود. از منظر پیشینه تحقیق، تاکنون در تألیفات داخلی در حوزه حقوق مالی، اصل عدم مداخله به صورت نظام‌مند تبیین و مبانی آن تشریح نشده است. البته در حوزه حقوق بین‌الملل، مفهوم اصل عدم مداخله، که به موجب آن کشورها از دخالت در امور یکدیگر منع شده‌اند، مصطلح است و در حوزه آن نیز تألیفاتی ارائه شده است.^۱

شایان ذکر است که در حوزه حقوق مالی، در مصادیق متعددی از محتوای اصل مزبور در تبیین مسائل حقوقی استفاده شده است. برای مثال در بحث عدم تسری اقدامات خارج از حدود اذن

۱. برای مثال مقاله دیدخت صادقی با عنوان عنوان «تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل» که در سال ۱۳۹۰ در نشریه مطالعات روابط بین‌الملل چاپ شده است و یا مقاله سید حسن میرفخرایی با عنوان «بررسی اصل عدم مداخله و کاربرد زور در پرتو تحولات جهانی» که در سال ۱۳۹۴ در نشریه مطالعات سیاسی چاپ شده است.

وکیل در حق موکل، از محتوای این اصل استفاده شده است.^۱ همچنین، یکی از دیدگاه‌های مطرح در بحث تعهد به نفع شخص ثالث این است که به لحاظ احترام به حقوق مالی اشخاص، نمی‌توان بدون ارادهٔ ثالث، تعهدی را به نفع ثالث برقرار کرد.^۲

۱. مفهوم اصل عدم مداخله^۳

در تبیین اصل عدم مداخله اشاره به این نکته ضروری است که مداخله از حیث لغوی به «دخالت در امور دیگران» و «دست‌اندازی به حقوق و امور دیگران» تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ص ۲۰۵۱۹). از حیث اصطلاحی، مفهوم مداخله تقریباً مقارن با معنی لغوی مداخله است. مفهوم مداخله در پژوهش حاضر به معنی نفوذ و دخالت در حقوق مالی شخص دیگری است (هنجری، ۱۳۹۲: صص ۱۱۲ و ۱۱۳).

از تأمل در مفهوم مداخله می‌توان به تعریف اصل عدم مداخله پی برد. بدون انتساب به یک پایگاه قانونی امکان دخالت در حقوق مالی صاحب حق وجود ندارد؛ از این رو، منظور از اصل عدم مداخله آن است که مداخله در حقوق مالی دیگران ممنوع است، مگر آنکه جهت و استثنایی که مداخله را مجاز می‌کند وجود داشته باشد.

۱-۱. عناصر اصل عدم مداخله

با عنایت به تعریف ارائه‌شده از مداخله، عناصر ضروری اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری را می‌توان با توجه به مطالب زیر تبیین کرد.

الف- قانونی نبودن مداخله: گاهی مقام صالح قانونی به افراد اجازه اقداماتی در حقوق خود می‌دهد که لازمهٔ آن‌ها نوعی تصرف و مداخله در حقوق مالی دیگری است. از این حیث، دخالت در حقوق مالی اشخاص، هر چند حقوق مالی دیگران را به صورت تبعی و فرعی متأثر کند، نمی‌تواند مفهوم مداخله را محقق کند.

ب- ناروا بودن مداخله: برای تحقق مفهوم مداخله در حقوق مالی دیگری لازم است «نفوذ

۱. بنگرید به مقاله علیرضا باریکلو با عنوان «وکالت غیر مستقیم» که در سال ۱۳۹۰ در شماره ۸۶ فصلنامهٔ فقه و اصول چاپ شده است.

۲. بنگرید به مقاله سام محمدی با عنوان «ماهیت حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث» که در سال ۱۳۸۸ در شماره ۱ نشریهٔ مطالعات حقوق خصوصی (حقوق سابق) چاپ شده است.

۳. به منظور رعایت اختصار در کلام، در این مقاله از این پس به جای عبارت طولانی‌تر «اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری» از عبارت مختصر «اصل عدم مداخله» استفاده می‌شود.

ناروا^۱» ایی حادث شده باشد. مراد از نفوذ ناروا نفوذی است که از منظر حقوق جهت موجهی برای آن قابل تصور نباشد و مستند به مدرک و منبع حقوقی نباشد. طیف گسترده‌ای از مصادیق را می‌توان ملاحظه کرد که در آن‌ها مداخله در حقوق مالی دیگری مطرح می‌شود؛ برای مثال، مداخله مدیر در اموال غایب (اداره فضولی مال غیر موضوع ماده ۳۰۶) و یا مداخله قیم یا سرپرست در حقوق مالی معجزور یا مولی علیه و یا حتی مداخله دولت و حکومت در حقوق مالی افراد از حیث تصرف و تملک اراضی ایشان وغیره. وجه مشترک تمامی مصادیق مزبور جایز بودن مداخله در حقوق مالی اشخاص ازسوی غیراصیل است.

ج- راضی نبودن صاحب حق: در مقایسه مفهوم نمایندگی و اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری باید توجه داشت که اصل عدم مداخله وضعیتی را شامل می‌شود که اذنی ازسوی مداخله‌شونده برای دخالت به مداخله‌گر داده نشده است؛ درحالی که جوهره نمایندگی و عقود اذنی اعطای اذن ازسوی موکل برای مداخله وکیل در حقوق مالی موکل است (قنواتی، ۱۳۸۱: ص ۱۳۶).

البته هنگامی که مستند و مدرکی برای مداخله وجود دارد، استناد به اصل عدم مداخله مطرح نیست، اما از جهت تفسیر و تبیین حدود اختیارات نماینده، امکان استناد به این اصل وجود دارد. برای مثال، وکیل اصولاً امکان واگذاری وکالت را ندارد (باریکلو، ۱۳۹۰: ص ۷۶) یا اینکه به معاملات ولی قهری بعد از رشید شدن صغیر با دیده تردید نگریسته می‌شود (قمی، ۱۴۲۳: ص ۲: ص ۳۲۵).

۲. جایگاه اصل عدم مداخله در مکاتب حقوقی

تحلیل و واکاوی مناسب اصل عدم مداخله به شناخت صحیح جایگاه این اصل در مکاتب حقوقی دیگر وابسته است. در یک تقسیم‌بندی، مکتب حقوق طبیعی و مکتب اثبات‌گرایی مهم‌ترین مکاتب حقوقی به‌شمار می‌روند (محمدی و نجارزاده، ۱۳۹۴: ص ۵). در ادامه به بررسی جایگاه این اصل در این دو مکتب پرداخته می‌شود.

۲-۱. اصل عدم مداخله در مکتب اثبات‌گرایی^۲

طرفداران این مکتب جامعه را پاره‌ای از طبیعت می‌دانند و به پدیده‌های اجتماعی با نگاه مادی می‌نگرند و در جامعه به دنبال نظامی طبیعی و قانون‌وار می‌گردند (امیدی، ۱۳۹۲: ص ۱۰۲). اصل

1. unjust intervention

2. positivism

اساسی در این رویکرد، وجود نظم و قاعده بین پدیده‌ها و حوادث اجتماعی است و اثبات‌گرایی به دنبال دستیابی به این قواعد است. طرفداران این مکتب معتقدند طبع زندگی مشترک و نظم عمومی در جامعه ایجاد می‌کند که اشخاص در برابر همدیگر و در برابر دولت‌ها التزام‌های گوناگونی داشته باشند. اراده اشخاص در جامعه زمانی می‌تواند منشأ اثر باشد که جامعه بدان اعتبار داده باشد. طرفداران این گروه معتقدند با تکیه بر دانش اثباتی می‌توان دریافت چه چیز برای اجتماع خوب و چه چیز بد است و بر این اساس، انسان‌ها را به انجام وظیفه جمعی‌شان فراخواند (غمامی و عزیزی، ۱۳۹۵: ص ۱۴۵).

با دقت در گفتمان محوری و اساسی این مکتب، می‌توان نتایج همسو و موازی را پیرامون جایگاه اصل عدم مداخله در این مکتب به دست آورد. در این مکتب از یک سو، اراده زمانی می‌تواند منشأ اثر باشد که ضرورت‌های اجتماعی نفوذ و کارکرد اراده را به رسمیت شناخته باشند؛ از این رو، تفسیر محدود از اراده مداخله‌گر موجب می‌شود تا اصولاً امکانی برای مداخله در حقوق مالی دیگری وجود نداشته باشد؛ از سوی دیگر، ایجاد انضباط اجتماعی یکی از غایت‌های مهمی است که در این مکتب پذیرفته می‌شود (لیتل، ۱۳۷۳: ص ۲۱).

اثبات‌گرایان سعی دارند تا پدیده‌های اجتماعی را در یک فرایند طبیعی و قانونمند ببینند و به دنبال رسیدن به قوانین عام، فرازمانی و فرامکانی هستند؛ زیرا نظم و انضباط اجتماعی در جامعه ثبات‌داری و عدم وقوع تزلزل در آن را ایجاد می‌کند. در این مکتب ضرورت‌های اجتماعی همواره بر انضباط اجتماعی و اجتناب از تشویش تأکید خواهد داشت. با این توضیح مشخص است که مداخله در حقوق مالی دیگران اصولاً متضمن خدشه به انضباط اجتماعی و موجب تشویش در جریان حقوق مالی اشخاص است.^۱

۲-۲. اصل عدم مداخله در مکتب حقوق طبیعی

حقوق طبیعی یا حقوق فطری به آن دسته از قواعد همیشگی اطلاق می‌شود که از اراده حکومت‌ها فراتر و غایت مطلوب بشر است (پارسایور، ۱۳۸۱: ص ۱۴۷). طرفداران حقوق طبیعی حقوق را آرمان مشترک جوامع بشری تلقی می‌کنند و عادلانه بودن و پیروی از اصول و آموزه‌های طبیعی را منشأ الزام آن می‌دانند (موحد، ۱۳۸۴: ص ۷۱).

براساس نظریه حق طبیعی، به هر فرد باید حریمی شخصی داده شود که اداره آن در صلاحیت

۱. از جمله کارکردهای مهم ثبات در حقوق مالی می‌توان به نقش این معیار در سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی اشاره کرد (جلایی و صباغ‌پور فرد، ۱۳۸۸: ص ۱۷۳).

انحصاری او باشد و صاحب حق، در این حوزه شخصی، از آزادی عمل برخوردار باشد؛ به گونه‌ای که فرد دیگری نتواند در حریم وی مداخله کند (Donnelly, 1980: p 529). نظریه حق طبیعی در بردارنده الزاماتی برای دیگران در جهت رعایت آزادی صاحب حق است (Barnett, 1997: pp 655-681). اصل عدم مداخله بر مبانی مکتب حقوق طبیعی توجیه‌پذیر است؛ زیرا از حیث جنبه ایجابی آزادی، صاحب حق اختیار لازم برای تصرف در حقوق مالی خویش را دارد و از بُعد سلبی آزادی، که در طی آن تحدید آزادی صاحب حق منع شده است، مداخله در حقوق مالی صاحب حق مالی موجب تحدید حدود آزادی، اختیار و ابتکار عمل صاحب حق مالی خواهد شد. در حقیقت، کرامت ذاتی انسان ایجاب می‌کند که حتی از حیث مثبت نیز امکان مداخله در حقوق مالی افراد وجود نداشته باشد.

همچنین، برابری انسان‌ها به عنوان یکی از مباحث کلیدی در مکتب حقوق طبیعی مورد توجه است. جان لاک معتقد است که برابری قانون طبیعت است. قانون طبیعت به خواست و اراده الهی جاری می‌شود. همه انسان‌ها در برخورداری از زیربنایی‌ترین حقوق فردی و جمعی، مانند حق حیات، حق امنیت مالی و جانی، حق مالکیت، حق اشتغال و سایر حقوق و آزادی‌های اساسی با هم برابرند؛ این برابری موجب ایجاد فضای حقوقی مبتنی بر عدم ترجیح انسان‌ها بر همدیگر می‌شود و مبنای خلق یک قاعده جهان‌شمول قرار می‌گیرد که عبارت است از نفی دخالت دیگران در امور شخصی و توان تصمیم‌گیری افراد به این دلیل ساده که همه در موقعیتی برابر هستند و کسی بر دیگری اولی نیست که حقی بر نظارت یا دخالت برای خود قائل شود.

۳. مبانی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری

به طور کلی اعتبار پاره‌ای از اصول به مدد اصول مسلم ثابت‌شده در یک نظام حقوقی انجام می‌شود، نظیر اصل آزادی قراردادی که از حاکمیت اراده نشئت می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۴۴). اصل عدم مداخله نیز، گرچه یک اصل مهم در عرض اصول دیگر است، به لحاظ مبنایی اعتبار ویژه این اصل از طریق پاره‌ای از اصول محرز و مسلم دیگر قابل اثبات است. ممکن است ایراد شود که به رغم وجود اصول مبنایی اثبات‌کننده اصل عدم مداخله، دیگر نیازی به اصل عدم مداخله نخواهد بود؛ ایراد مزبور قابل دفع است، زیرا وضوح و قابلیت روایی این دسته از اصول به نحوی نیست که به صورت مستقیم، جریان عدم مداخله در حقوق مالی دیگری را به ذهن متبادر کنند؛ به همین دلیل است که استخراج و وضع اصل عدم مداخله یک ضرورت محسوب می‌شود. اینک به بررسی هرکدام از اصول مبنایی مزبور پرداخته می‌شود.

۱-۳. کرامت

تکریم به معنی گرامی داشتن است. کرامت انسان به این معنی است که انسان دارای کیفیت برتر و عالی است و گوهر برین موجودات جهان به شمار می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۸۵). انسان در ذات خویش ازسوی خداوند متعال تکریم شده و واجد شرافت و بزرگواری دانسته شده است. انسان‌ها ذاتاً از آنچه خدا به آن‌ها عطا کرده است بهره‌مند می‌شوند؛ کراماتی چون آزادی، حق زیستن و دیگر حقوق اجتماعی، فردی و اقتصادی. تمامی انسان‌ها از حقوق ابتدایی و اولیه خویش برای سکونت در زمین و بقای حیات خویش برخوردارند.

در مقام تحلیل اصل کرامت، به‌عنوان یکی از مبانی اصل عدم مداخله، لازم است از نعمت تعقل، که البته منشأ کرامت است، یاد شود. خداوند تنها به فراهم کردن شرایط حیات آدمی بسنده نکرده است، بلکه زمینه‌ها و اسباب هدایت را برای او فراهم ساخته است. از جمله اسباب و عوامل هدایت آدمی عقل است؛ عقل موهبتی است که خداوند آن را در اختیار انسان قرار داده است و با عقل است که انسان می‌تواند از دیگر نعمت‌هایی که مسخر او قرار گرفته‌اند، بهره‌مند شود به تعبیری، عقل اساس سعادت و مدار زندگی است (محقق، ۱۳۹۱: ص ۴۴). آنچه موجب حسن معاش می‌شود و تعاون و همیاری انسان‌ها را با یکدیگر فراهم می‌آورد جز عقل چیز دیگری نیست (رازی، ۱۳۸۶: صص ۸۳-۵۰). همه آدمیان در مقام بهره‌مندی از نعمت تعقل، به تساوی از این موهبت برخوردار شده‌اند. البته در مقام به‌کار بستن و استفاده از این نعمت متفاوت‌اند. چنان‌که دکارت، مؤسس مکتب راسیونالیسم، در آغاز رساله گفتار در روش درست راه‌بردن عقل چنین می‌گوید: «عقل داده‌ای است متعالی که عادلانه و به تساوی بین ابنای بشر توزیع شده است» (دکارت، ۱۳۹۴: ص ۵۶).

مبنای اصل کرامت این اقتضا را خواهد داشت که ترقی و اعتلای حقوق مالی هر شخص، با اراده آزاد و اختیار وی حاصل شود و این امکان برای دیگری بدون وجود اراده آزاد شخص اصیل ممکن نباشد. انسان با استفاده از نعمت تعقل و نعمت آزادی باید راه سعادت و بالندگی را با اراده آزاد خویش طی کند و این تصور و شائبه که با تحمیل اراده می‌توان مسیر سعادت را برای دیگری

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء: ۷۰): «ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم». علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان پیرامون تفسیر این آیه می‌فرماید: مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد. تکریم معنایی نفسی است و در آن کاری به غیر نیست؛ بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی شود (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۱۳: صص ۲۱۵ و ۲۱۶).

ترسیم کرد نمی‌تواند قابل دفاع باشد. بهره‌مندی انسان‌ها از موهبت عقل و تساوی در بهره‌مندی از این موهبت الهی این معنی را در پی دارد که خداوند متعال انسان‌ها را برابر خلق کرده و به همه نیروی تعقل برابر اعطا کرده است؛ از این حیث مداخله در امور دیگران با استناد به تعقل بالاتر نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد، زیرا تمامی انسان‌ها به تساوی از این نعمت الهی بهره‌مندند. ذکر این نکته ضروری است که امکان مداخله در حقوق مالی اشخاصی که به واسطه نقص در نعمت تعقل و خرد، تصرفات غیرعقلایی در حقوق مالی خویش دارند، با مقوله تساوی انسان‌ها در موهبت عقل و خرد تعارضی نخواهد داشت؛ زیرا به واسطه نقص در نعمت تعقل و خرد (عدم تساوی در نعمت تعقل همسان با دیگر انسان‌ها) مداخله در حقوق مالی چنین اشخاصی امکان‌پذیر است. البته مادام که نقص در نعمت تعقل و خرد و تصرفات غیرعقلایی چنین اشخاصی به اثبات نرسیده باشد، باز هم تساوی در تعقل و اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگران مبنا و ملاک قرار داده می‌شود. نتیجه آنکه استناد به اصل عدم مداخله از حیث برابری انسان‌ها هنگامی است که مقتضی، یعنی برابری ذاتی در نعمت عقل و خرد فراهم باشد. آن هنگام که این برابری وجود نداشته باشد، مقتضی و مبنای اصل وجود نخواهد داشت.

۲-۳. برابری^۱

در نگاه اول، منظور از برابری این است که انسان‌ها صرف نظر از اوصاف عارضی (از قبیل جنسیت، طبقه، مذهب، جایگاه، شخصیت، سمت و شغل) برابر و دارای حقوق و تکالیف یکسان هستند. از دیدگاه اسلام، افراد بشر به لحاظ خلقت و انسان بودن با هم برابرند و بر همین مبنا، از حقوق انسانی برابر و مساوی نیز برخوردارند. در اندیشه‌های فلسفی افلاطون و ارسطو توجه به مفهوم برابری، به ویژه از بُعد اجتماعی آن، مورد تأکید قرار می‌گیرد (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۲: ص ۲). رواقیون با دیدگاه ماتریالیستی، منشأ اصلی برابری را یکسان بودن جوهره و ذات انسان‌ها می‌دانستند (برن، اصل برابری یکی از مهم‌ترین اصول توجیه‌کننده مبنایی اصل عدم مداخله است. انسان‌ها در ذات و خلقت با یکدیگر برابرند و هیچ موجبی برای تقدم برخی از انسان‌ها وجود ندارد. بدین سان، هیچ‌کس نمی‌تواند داعیه برتری و ارجحیت بر شخص دیگری را داشته باشد و با استناد به آن مترصد مداخله در حقوق مالی دیگری شود. قابل ذکر است که داعیه برتری در ذات و ماهیت مداخله مستتر است؛ هرچند از رفتار شخص مداخله‌گر چنین امری استنباط نشود. از این حیث نباید ایراد شود

1. equality

در جایی که چنین داعیه‌ای از سوی مداخله‌گر وجود ندارد، مداخله توجیه‌پذیر است؛ علاوه‌براین، امکان مداخله در حقوق مالی دیگران (نظیر مداخله ولی قهری در اموال صغیر) به دلیل عدم برابری در خلقت نیست، تا ایراد شود که امکان مداخله در حقوق مالی دیگران، نقض اصل برابری انسان‌ها در خلقت است.

۳-۳. آزادی^۱

نفی آزادی انسان‌ها به‌واسطه مداخله در امور ایشان به معنی نفی اراده و قوه خرد و عقل و نیز مجبورکردن انسان به متابعت از خواسته‌های دیگری است. هابز «آزادی» را به صورت نبود موانعی که آگاهانه توسط سایر افراد تحمیل می‌شوند، تعریف می‌کند. به نظر هایدگر^۲ آزادی در تبعیت از قانون و خودانگیختگی اراده ظهور می‌کند. آزادی محدود به هیچ قید و شرطی نیست و به عبارت دیگر از قید، مفاهیم، غایت، تملک و قوانین از پیش تعیین شده رهاست؛ زیرا آزادی اصیل است (Heidegger, 1959: P 113). آیزایا برلین^۳ مفهوم آزادی را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌کند؛ براساس مفهوم منفی آزادی، انسان زمانی آزاد است که دیگران او را از وصول به هدفش باز دارند. برلین مفهوم آزادی مثبت را از تفکیک نفس عالی و دانی و سپس تحکیم و برتری بخش عالی نفس بر بخش دانی آن قابل درک می‌داند؛ با این توضیح که نجوای درونی فرد، که از میل به آزادای نشئت می‌گیرد، این چنین است که «من می‌خواهم متکی بر خودم باشم، نه بر نیروهای بیرونی؛ می‌خواهم اراده خود را اعمال کنم، نه اینکه معمول اراده دیگران باشم (بشیریه، ۱۳۷۶: صص ۱۴۸-۱۲۰).

تیین مبنایی اصل عدم مداخله از منظر اصل آزادی، مستلزم توجه و التفات به دو جنبه است: جنبه سلبی و ایجابی. از حیث مفهوم سلبی، مراد از آزادی «قدرت انتخاب» است و آن وقتی است که اراده از علل بیگانه‌ای که آن را متعین سازند مستقل باشد؛ بدین سان، عدم مداخله در حقوق مالی دیگری از حیث مفهوم سلبی آزادی کاملاً همسو و تأییدکننده همدیگر محسوب می‌شود. همچنین، آزادی به معنای ایجابی عبارت است از استعداد پیروی کردن از تصمیم‌هایی که توسط قوه عقل عرضه می‌شود؛ به تعبیر دیگر، توانایی عقل برای دستیابی به سعادت. آزادی در این معنا متضمن استعداد عمل کردن براساس عقل است (Howard, 1995: p207). آنچه در این رویکرد

1. freedom or liberty
2. Martin Heidegger
3. Isaiah Berlin

مهم است این نجوای دورنی فرد است: «اگر دیگران مرا از آنچه بدون دخالت آنان انجام خواهم داد باز دارند، به همان اندازه دخالت دیگری آزادی خود را ازدست داده‌ام و اگر دیگران این حوزه را بیش از حد معینی محدود کنند، در آن صورت می‌توان گفت که من تحت اجبار و شاید در بندم».

۳-۴. اصل ولایت

یکی دیگر از جنبه‌های آزادی انسان‌ها، که بیشتر مبتنی بر بینش توحیدی است، اصل عدم ولایت است. در بینش توحیدی، ولایت خدا بر هستی بالذات است؛ زیرا خداوند خالق و مالک هستی است. درباره غیر خدا، اصل عدم ولایت است. به موجب اصل عدم ولایت، خداوند خالق و مالک هستی و آفرینش است؛ از این حیث هرگونه تصرف انسان در امور انسان‌های دیگر، تصرف در ملک خداست و تصرف در ملک خدا بدون اذن مالک غیر مجاز است. البته ولایت برخی از انسان‌ها بر انسان‌های دیگر (مانند ولایت پیامبر و معصومان) که با دلیل خاص ثابت شده است، منافاتی با اصل عدم ولایت ندارد.

مطابق اصل عدم ولایت، انسان‌ها یکسان آفریده شده‌اند و کسی بر دیگری امتیاز و برتری ندارد. هیچ انسانی امکان سلطه بر دیگران و تحدید آزادی دیگری را نخواهد داشت.^۱ انسان‌ها آزاد و مستقل آفریده شده‌اند و از حق آزادی، انتخابگری و تدبیر حقوق مالی خویش برخوردارند. انتخابگری انسان نخستین اساس تشریح قوانین و تکالیف و مسئولیت است. زیرا انسان، فارغ از مداخلات دیگری، باید به مدد نیروی عقل و خرد خویش، اراده آزاد خویش را به کار بندد و امور خویش را تدبیر کند. نتیجه‌ای که از اصل عدم ولایت به دست می‌آید این است که ولایت و تصرف در شئون و حقوق مالی دیگران، خلاف آزادی و استقلال است و نتیجه‌ای جز تحمیل نامشروع اراده را در پی نخواهد داشت.

۳-۵. حق تعیین سرنوشت

اهمیت آزادی انسان‌ها در تعیین مقدرات خود ارزشی است که از اواخر قرن هجده و به دنبال جنگ‌های استقلال آمریکا و انقلاب فرانسه بیشتر مورد توجه قرار گرفت. در عصر جدید، حق تعیین سرنوشت حقی است که بر نظریه حق حاکمیت مردم استوار است و مبین حق انسان در تعیین مقدرات زندگی و کم و کیف آن است. انسان می‌تواند با نیروی عقل خود درباره رفتار و آینده

۱. امام علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». همچنین، در جای دیگری می‌فرماید: «النَّاسُ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ إِلَّا مَنْ أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْعِبُودِيَّةِ»: «تمام مردم آزاد آفریده شده‌اند، مگر کسانی که از روز اختیار، بردگی را برای خود پذیرفته‌اند» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳: ص ۲۴۳).

خود بیندیشد و دست به انتخاب بزند و با قدرت اراده خویش سرنوشت خود را تعیین کند. شایان ذکر است که حوزه تشریحی حق تعیین سرنوشت در حوزه امور سیاسی است، اما می توان از مبانی و کارکردهای این حق در موضوع بحث استفاده کرد.

حق طبیعی تصمیم گیری بر امور خود یکی از بنیادی ترین حقوق انسان است. هر انسانی باید با اراده خویش، امور مالی اش را تدبیر کند و سرنوشت امور مالی خود را رقم بزند. اداره امور مالی هر شخص دارای اراده صحیح مربوط به خودش می شود و تعیین مسیر و خط مشی اداره حقوق مالی هر فردی تنها به وسیله صاحب حق مالی امکان پذیر است و ترسیم این خط مشی نمی تواند از سوی دیگران صورت بگیرد. گرچه حق تعیین سرنوشت پیوند و ارتباط معناداری با اصل آزادی دارد، از مبنای اصل آزادی تصرف مطلق مالکانه صاحب حق مالی استنباط می شود و از حق تعیین سرنوشت حق اداره امور مالی قابل استنتاج است. به همین دلیل حق تعیین سرنوشت را می توان «حق خودمدیریتی»^۱ نامید. حق خودمدیریتی بر این مهم دلالت دارد که سرنوشت تحمیلی و خارج از اراده ای برای کسی معین نشده است و هرکس به مقتضای حکم عقل، سیره عقلا و قاعده سلطنت، این حق را دارد که امور خود را تدبیر و تنظیم کند.

۴. انواع مداخله

دخالت در حقوق مالی دیگری در اقسام مختلفی قابل طرح است. در هر یک از این تقسیم بندی ها آثار و شرایط متفاوتی مطرح می شود.

۴-۱. مداخله از حیث نتیجه مداخله

به طور کلی از حیث نتیجه حاصل از مداخله، دو قسم مداخله را می توان تصویر کرد؛ مداخله مثبت^۲ و مداخله منفی^۳. در مداخله مثبت، وضعیت مثبتی در حقوق مالی مداخله شونده نسبت به قبل از مداخله ایجاد و منجر به فزونی دارایی مداخله شونده می شود. در حالت دیگر، مداخله موجب کاستی و تأثیر منفی در حقوق مالی مداخله شونده می شود.

نکته مهم پیرامون قسم اخیر آن است که به طور کلی، دو نوع مداخله منفی را می توان مطرح کرد. در یک حالت از مداخله منفی، تأثیر منفی ایجاد شده در حقوق مالی مداخله شونده باید

1. self-management
2. positive intervention
3. negative intervention

جبران شود. این حالت را می‌توان مداخله منفی معوض^۱ نامید، مانند لزوم پرداخت عوض ناشی از تصرفات و تملک اراضی اشخاص از سوی دولت موضوع ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب سال ۱۳۵۸. در حالت دیگر، لزومی به جبران مداخله منفی صورت گرفته در حقوق مالی مداخله‌شونده وجود ندارد؛ بدیهی است این حالت را می‌توان مداخله منفی غیر معوض^۲ نامید. مصداق بارز چنین حالتی را می‌توان در دیدگاهی یافت که معتقد به مرتفع بودن مسئولیت مدنی ناشی از اضطرار در مداخله در حقوق مالی غیر است. توضیح آنکه عده‌ای معتقدند چنانچه مضطر با اذن قانونی و بدون تعدی مرتکب عمل زیانبار در حقوق مالی دیگری شده باشد، مضطر تکلیفی به جبران خسارت در مقابل زیان دیده ندارد؛ زیرا عقیده به ضمان مضطر با اباحه قانونی منافات دارد (مرقس سلیمان، ۱۹۹۲م، ج ۱: ص ۲۸۵). استدلال یادشده مبتنی بر قاعده فقهی «الجواز الشرعی ینافی الضمان» است که در فقه عامه مطرح شده و مطابق آن هر کجا اذن و اباحه شرعی وجود داشته باشد، موضوع ضمان منتفی است (البوزنو، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ص ۵۸).

۲-۴. مداخله از حیث زمان ایجاد آثار مداخله

از منظر زمان ایجاد احکام و آثار مربوط به مداخله، مداخله به تأسیسی و اعلامی تقسیم می‌شود. مداخله تأسیسی^۳ حالتی است که در طی آن، آثار ناشی از مداخله در حقوق مالی مداخله‌شونده از زمان وقوع دخالت در حقوق مالی دیگری حادث می‌شود. بیشتر مداخلات در حقوق مالی مداخله‌شونده از این قسم است؛ برای مثال هنگامی که بر مبنای احسان، شخصی امکان مداخله در حقوق مالی دیگری را می‌یابد، آثار ناشی از احسان از لحظه مداخله در حقوق مالی مداخله‌گر ایجاد می‌شود. آثار مداخله در مداخله اعلامی، قبل از اقدام مبتنی بر مداخله مترتب می‌شود؛ گویی که آثار آن قبل از مداخله ایجاد شده است. در حقوق موضوعه اقسام نادری از این مداخله وجود دارد. برای مثال مطابق ماده ۱ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱ «عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب می‌شود و متعلق به دولت است».

مطابق ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (مصوب سال ۱۳۴۸)

1. negative intervention with change
2. negative intervention without change
3. creating intervention

تشخیص منابع ملی شده و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در این قانون با وزارت منابع طبیعی است.^۱ در عمل مأموران سازمان جنگلبانی (سازمان منابع طبیعی کنونی) سال‌ها پس از تصویب قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، عقیده خویش را پیرامون تعلق اراضی به منابع ملی مطابق با ماده ۱ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱، با تنظیم «آگهی تشخیص» اعلام می‌داشتند. در صورت عقیده به ملی بودن اراضی، اعتبار آگهی تشخیص از چنان قدرتی برخوردار بود که تمام اسناد مالکانه ثبتی مربوط به صاحبان اراضی را، که ملی تشخیص داده شده‌اند، باطل می‌کرد.

۳-۴. مداخله از حیث رضایت مداخله‌شونده

از منظر تأثیر رضایت مداخله‌شونده در ایجاد مداخله، می‌توان مداخله را به مداخله اجباری و غیراجباری تقسیم کرد. ممکن است ایراد شود که رضایت صاحب حق مالی، به‌عنوان یک منبع مجاز برای مداخله، موجب نفی مفهوم مداخله موضوع اصل عدم مداخله می‌شود، اما در این تقسیم‌بندی از منظر رضایت اقدام به تقسیم مداخله شده است.

چنانچه شخصی به مداخله دیگری در حقوق مالی اش رضایت داده باشد، مداخله به معنای مورد بحث تحقق نمی‌یابد؛ اما رضایتی که در این مقام درصدد تحلیل آن هستیم از حیث قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش آثار مداخله است و نه از حیث پذیرش و یا عدم پذیرش نفس وقوع مداخله. با این توضیح، در مداخله اجباری، رضای مداخله‌شونده تأثیری در ایجاد مداخله توسط مداخله‌گر ندارد. به تعبیر بهتر، مداخله‌گر حتی به‌رغم مخالفت و عدم رضایت مداخله‌شونده در حقوق مالی وی مداخله می‌کند. برای مثال در تصرف املاک اشخاص برای ایجاد طرح‌های عمرانی، حتی اگر مالک ملک (مداخله‌شونده) رضایتی برای مداخله مداخله‌گر (دولت) نداشته باشد، باز هم امکان مداخله ممکن است. همچنین، در صورت امتناع زوج از پرداخت نفقه اشخاص واجب‌النفقة، دادگاه می‌تواند برحسب درخواست شخص واجب‌النفقة، از ثالث استقراض کند و متعاقباً ذمه زوج نسبت به مبلغ قرضی که به‌عنوان نفقه در اختیار شخص واجب‌النفقة قرار می‌گیرد، مشغول می‌شود (صفایی و خیریه، ۱۳۹۲: ص ۱۲۲).^۲

۱. متن قبل از اصلاح این ماده چنین بود: «تشخیص منابع ملی شده ... با رعایت تعاریفی که در این قانون شده با مأمورین سازمان جنگلبانی و یا اشخاص واقع شود، معترض باید اعتراض خود را ظرف سه ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی سازمان جنگلبانی به آن سازمان تسلیم نماید».

۲. در چنین حالتی میان شخص مقرض و منفق، رابطه‌ای حقوقی بدون رضایت و دخالت شخص منفق به‌وجود می‌آید که به موجب آن شخص مقرض می‌تواند بابت چیزی که به شخص واجب‌النفقة داده است به شخصی که تکلیف انفاق بر عهده اوست رجوع کند.

در مداخله غیراجباری،^۱ مخالفت و عدم رضایت صاحب حق مالی موجب عدم امکان مداخله در حقوق مالی وی می‌شود؛ به دیگر سخن، عدم رضایت صاحب حق مالی همچون مانعی موجب عدم مداخله می‌شود. برای مثال، در اداره مال غیر در صورت مخالفت مالک، شخص محسن امکان مداخله در حقوق مالی صاحب حق مال را نخواهد داشت (صفری، ۱۳۹۲: ص ۴۰۳).

نتیجه‌گیری

یکی از اصول مسلم حقوقی، اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری است. مطابق با این اصل، مداخله در حقوق مالی دیگران ممنوع است، مگر آنکه جهت و استثنایی که مداخله را مجاز می‌کند وجود داشته باشد.

از حیث تقنینی تصریح مستقیم به این اصل، با هدف نظم و انضباط مالی اشخاص جامعه، و اجتناب از تشویش حقوق مالی افراد ناشی از مداخلات دیگران خالی از لطف نخواهد بود. گرچه در ماده ۲۴۷ قانون مدنی، اعتبار این اصل قابل استنباط است و یا به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند»؛ به نظر می‌رسد اتکا به نصوص مزبور نمی‌تواند پاسخ‌گوی حقوق موضوعه نسبت به تصریح جامع و کامل به اصل عدم مداخله باشد. زیرا از سویی حقوق مالی، مفهومی اعم از مال است و همچنین، مداخله در حقوق مالی دیگری ممکن است متضمن مفهوم معامله نباشد؛ از این رو، پیشنهاد می‌شود در شرایط کنونی که اصلاحات قانون مدنی در دست اقدام است، نسبت به پیش‌بینی این اصل از طریق اصلاح ماده ۲۴۷ قانون مدنی اقدام شود. متن مقرر اصلاحی این‌گونه پیشنهاد می‌شود که «مداخله در حقوق مالی دیگران ممنوع است، مگر در جایی که صاحب حق مالی و یا قانون‌گذار مداخله را پذیرفته باشند».

از حیث قضایی نیز توجه دادگاه‌ها به اصل عدم مداخله ضرورتی انکارناپذیر است. دادگاه‌ها باید در تصمیم‌های خویش این اصل مسلم حقوقی را مورد توجه قرار دهند که اصولاً و قاعدتاً امکان مداخله در حقوق مالی دیگران نمی‌تواند انکارپذیر باشد. انعکاس و بازتاب اصل عدم مداخله در تصمیم دادگاه‌ها در حالات مختلفی به منصفه ظهور می‌رسد. برای مثال در تفسیر منطقی از حدود اختیارات وکیل و یا عامل و منازعات اشتقاق‌یافته از آن، التفات به اصل عدم مداخله راهگشاست.

1. non-coercive intervention

همچنین، توجه دیوان عالی کشور به اصل مزبور که در راستای اصل ۱۶۱ قانون اساسی است، در کاهش آرای متهافت دادگاه‌ها مؤثر است. برای مثال در دعاوی مطالبه وجه اراضی تصرفی علیه اداره برق اکنون پاره‌ای از محاکم با عقیده به اعتبار قانون اساسنامه سازمان برق، مالک زمین را مستحق بهای زمین متصرفی نمی‌داند؛ اما پاره‌ای دیگر از محاکم با التفات به اعتبار مطلق لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مالک زمین را مستحق بهای ملک می‌دانند. در این حالت متهافت بودن رویه قضایی را می‌توان از طریق رأی وحدت رویه و البته با بهره‌گیری از مبانی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگران چاره‌جویی کرد.

کتابنامه

۱. البوزنو، محمد صدقی بن احمد. ۱۴۲۳ق. «موسوعة القواعد الفقه» . بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲. امید، علی. ۱۳۹۲. «رویکردهای سه‌گانه روش شناختی در مطالعات علوم اجتماعی و مقایسه آن با نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی». نشریه حکمت و فلسفه. دوره ۹. شماره ۳۶. زمستان.
۳. باریکلو، علیرضا. ۱۳۹۰. «وکالت غیر مستقیم». فقه و اصول. دوره ۴۳. شماره ۸۶.
۴. برن، ژان. ۱۳۵۶. فلسفه رواقی. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. تهران: سیمغ.
۵. بشیریه، حسین. ۱۳۷۶. لیبرالیسم و محافظه‌کاری. تهران: نشر نی.
۶. بولانژه، ژان. ۱۳۷۶. «اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه». ترجمه دکتر علیرضا محمدزاده وادقانی. دوره ۳۶. شماره ۱۰۵۸. بهار.
۷. پارساپور، محمدباقر. ۱۳۸۱. «نظریه حقوق طبیعی». پژوهش‌های فلسفی-کلامی. شماره ۱۳ و ۱۴.
۸. جلالی، سید عبدالمجید؛ صباغ‌پور فرد، مینا. ۱۳۸۸. «بررسی اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران از مسیر بازارهای مالی». پژوهشنامه اقتصادی. دوره ۹. شماره ۲. پیاپی ۳۳.
۹. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۵. فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء.
۱۰. حیاتی، علی عباس. ۱۳۹۷. «مفهوم "اصل حقوقی" و مقایسه آن با "قاعده حقوقی" (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)». فصلنامه دانش حقوق مدنی. دوره ۷. شماره ۲.
۱۱. دکارت، رنه. ۱۳۷۴. اصول فلسفه. ترجمه منوچهر صانعی. تهران: آگاه.
۱۲. ———. ۱۳۹۴. گفتار در روش درست راه‌بردن عقل. ترجمه محمدعلی فروغی. تهران: نشر مهر دامون.
۱۳. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۴۱. لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
۱۴. رازی، محمدبن زکریا. ۱۳۸۶. الطب الروحانی. زیر نظر دکتر مهدی محقق. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک‌گیل.
۱۵. صانعی دره‌بیدی، منوچهر. ۱۳۸۲. «برابری (تساوی) در حقوق بشر و پیشینه تاریخی آن». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۳۹ و ۴۰.
۱۶. صفایی، سید حسین؛ خیریه، زینب. ۱۳۹۲. «نفقه‌زوجه غایب مفقودالتر در فقه و حقوق با رویکردی بر نظر امام خمینی». پژوهشنامه متین. سال پانزدهم. شماره ۵۹.
۱۷. صفری، اسفندیار. ۱۳۹۲. بررسی فقهی-حقوقی اداره مال غیر (ماده ۳۰۶ قانون مدنی). مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۰). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. عاملی (شیخ حر عاملی)، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.

۲۰. غمامی، سید محمدمهدی؛ عزیزی، حسین. ۱۳۹۵. «تحلیل انتقادی رویکردهای اثباتی به قانون بررسی موردی دیدگاه‌های هانس کلسن و هربرت هارت». مطالعات حقوق عمومی. دوره ۴۶. شماره ۱.
۲۱. قنوتی، جلیل. ۱۳۸۱. «ماهیت حقوق نمایندگی». حقوق خصوصی (مجله مجتمعا آموزش عالی قم سابق). شماره ۱۲.
۲۲. قمی، شیخ عباس. ۱۴۲۳ ه. ق. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی. قم: منشورات صبح پیروزی.
۲۳. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۹. اعمال حقوقی. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ هفتم.
۲۴. محمصانی، صبحی. ۱۹۸۰ م. فلسفة التشریح فی الاسلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۵. محقق، مهدی. ۱۳۹۱. السیره الفلسفیه؛ به انضمام شرح احوال و آثار و افکار محمدبن زکریای رازی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. محمدی، حسین؛ نجارزاده، محمدرضا. ۱۳۹۴. بررسی مفهوم مکاتب حقوقی. تهران: دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی.
۲۷. مرقس، سلیمان. ۱۹۹۲ م. الوافی فی شرح القانون المدنی. القاهرة: عالم الکتب.
۲۸. موحد، محمدعلی. ۱۳۸۴. در هوای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر. تهران: کارنامه.
۲۹. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۶. «امام خمینی و قلمرو دین». اصول و مبانی کرامت انسان. جلد اول. مجموعه آثار همایش بین المللی امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۰. هنجی، علی. ۱۳۹۲. «ثبات اصل حاکمیت و منع مداخله». تحقیقات حقوقی. دوره ۱۶. شماره ۵۶۷.
۳۱. لیتل، دانیل. ۱۳۷۳. تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
32. Barnett, Randy E. 1997. **A Law Professor's Guide to Natural Law and Natural Rights**. Cambridge. Harvard Journal of Law and Public Policy
33. Donnelly, Jack. 1980. "Natural Law and Right in Aquinas". Political Thought. Utah. The Western Political Quarterly.
34. Heidegger, Martin. 1959. **on the Way to Language**. Peter. D. Hertz. Harper and Row. P.
35. Locke, John. 1998. **An essay concerning human understanding**. Penguin Classics. Revised Edition.